

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

صبا راهی
۳۰ سپتمبر ۲۰۱۵

چرا راه سوم؟

مطلب زیر (بانویی که دو راه بیشتر نداشت...) را در سایت گزارشگران خواندم عین آن را در زیر کپی کردم و یادداشتی زیر آن نوشتم. اگر شما هم راه حل دیگری به نظرتان می رسد می توانید به آن اضافه کنید.

ص. ر

دریافتی: بانویی که دو راه بیشتر نداشت "راه سوم یعنی سخت ترین راه را انتخاب کرد!"

بانو پروین غفارخانی معاون آموزش دانشگاه علوم پزشکی زرگنده (قلهک) در اردیبهشت ماه [ثور] سال ۱۳۹۰ برای شکایت از یک مزاحم تیلیفونی به دادگاه در خیابان خارک مراجعه کرد که با پیشنهاد بی شرمانه قاضی دادگاه (قاضی خاکپور) مواجه شد که به او گفت در قبال با او بودن به این پرونده رسیدگی خواهد کرد. خانم پروین غفارخانی در مقابل این بی شرمی ساکت نماند و قاضی خاکپور پرونده ای علیه خانم غفارخانی با اتهاماتی چون (توهین به رهبری "اعتشاش در اماکن دولتی" اتهام به نظام مقدس...) درست کرد و او را روانه زندان اوین کرد بانو غفار خانی که از بیماری "ام اس" خفیف رنج می برد از استرس زیاد در عرض یک هفته در زندان اوین فلج شد به طوری که در آخر هفته، با ویلچر وبا وثیقه ۳۰ میلیون اومانی بیرون آمد. او بعد از معالجه در ۲۰ دی ماه [جدی] ۱۳۹۰ دوباره به دادگاه مراجعه کرد و از قاضی خاکپور خواست تا از پرونده او صرف نظر کند که قاضی خاکپور دوباره پیشنهاد بیشمارانه خود را تکرار کرد. بانو غفارخانی دو راه بیشتر نداشت یا باید پیشنهاد قاضی خاکپور را قبول می کرد و یا به زندانی که در عرض یک هفته فلج شده بود بر می گشت و او سختترین راه را انتخاب کرد " بنزین خرید و به دادگاه رفت به قاضی خاکپور گفت یا مشکلی که برایم ساختی را درست کن یا خودم را آتش خواهم. ولی باز هم قاضی خاکپور قبول نکرد و گفت تنها راه رهائی پیشنهاد بی شرمانه اش است و بانو غفارخانی خود را آتش زد"

=====

۱۴ ماه است که او در این حال زندگی می کند ۱۳ بار عمل جراحی شده که نزدیک به ۱۸ میلیون هزینه برای خانواده داشته است و در بیهوشی های پی در پی ۵۰٪ از حافظه خود را از دست داده و از سخن گفتن محروم شده و هر دو دست او از کار افتاده است و بعد از این همه اتفاق هنوز هم وزارت اطلاعات سند وثیقه او را آزاد نمی کند تا این خانواده بتواند با فروش این ملک به درمان این بانو ادامه دهد.

خواننده محترم واقعاً مشکل این خانم فقط دو راه داشت که ایشان راه به شدت غیرعقلانه سوم را انتخاب کرده است؟ اگر بپذیریم که هر مشکلی چندین راه دارد بنابراین این خانم تحصیل کرده می توانست:

یک - شماره تلفنش را عوض کند، و از شرکت تلفون بخواهد که شماره جدیدش را در دفتر تلفون یا ۱۱۸ قرار ندهد.

دو - می توانست از شکایت صرف نظر کند

سه - می توانست علیه بی عدالتی مبارزه کند

چهار - می توانست از شرکت تلفون بخواهد که مزاحم را رد یابی کنند. اینکار با پشرفت تکنولوژی مدرن کاملاً امکان پذیر است. همانطور که در سالون های مخابرات در ایران و در تمام جهان تلفون ها را کنترل و شنود می کنند می توانند مزاحمین تلفونی را نیز ردیابی کنند منتها سرمایه داری خونخوار برای رفع مشکلات مردم از این دستگاه ها استفاده نمی کند بلکه برای ردیابی افراد سیاسی آنها را به کار می گرد.

پنج - این خانم تحصیل کرده می توانست یک ضبط صوت که امروز در اشکال و حجم های بسیار کوچک قابل دسترس است تهیه کند و از آن سرگردنه بگیر فاسد که اسم خود را قاضی گذاشته مدرک بی شرافتی داشته باشد تا او نتواند برایش پرونده سازی کند

شش - چرا خودش را به آتش کشید، می توانست بنزین را روی آن حیوان رذل بریزد و او را به آتش بکشد.

هفت - اگر واقعاً تلفون برایش مزاحمت ساز بود از خیر داشتن تلفون می گذشت.

چرا خودتان را به آتش می کشید، دردی که دوا نمی شود بلکه درد سوزناک و هولناکی هم بر خودتان هم بر اطرافیانتان وارد می شود. خودسوزی به هر دلیلی بسیار دلخراش است و آنقدر در جامعه ما تکرار شده که مسؤولان دزد و جانی تازه از این که مردم خودشان را از بین می برند، خوشحال هم می شوند.

هر وقت خواستید از دست مسؤولان اخلاق فاسد شکایت کنید راه به جانی نمی برید. به دنبال راه چاره برای مبارزه با این بی عدالتی باشید. اگر توان فکری اینکار را ندارید چرا خودتان را از بین می برید آنها را نابود کنید. تا برقرار شدن جاده عدالت بسیار راه و فاصله قرار دارد پس حداقل این گرگ های رذل را باید از بین برد. یک گرگ کمتر! انساندوست های دو آتشه عزیز و گرامی هم می توانند برای گرگ ها هر شب جمعه اشک مفصل بریزند.

در رژیم شاه قاتل، افسر قلدری بود که هر روز صبح که مردم با عجله به سر کار می رفتند سر چهار راه اسلامبول که یکی از شلوغ ترین چهار راه ها بود می ایستاد و راه و بیراه رانندگان را بیمورد جرمه می کرد و خیلی وقتها هم رانندگان را به باد کتک می گرفت بالاخره روزی یک نفر دخل این قلدر را که جان همه را به لبشان رسانده بوده در آورد و او را به درک واصل کرد. دیگر افسری قلدری جرأت نکرد سر چهار راه بایستد و سرگردنه بگیرد. انساندوست های دو آتشه می توانند برای آن افسر راهنمایی قلدر و ظالم هم دو قطره اشک بریزند.

سه شنبه ۷ مهر/میزان/ ۱۳۹۴ ه.ش.